

آچارکشی

واقعا متأسفم به نظرم...



پوریاء عالمی

● دبیر فدراسیون والیبال در پاسخ به پرسشی درباره پشت‌درماندن صدها تماشاگر دارای بلیت گفت: «واقعا متأسفم. به نظرم شما از برد تیم ملی مقابل آمریکا ناراحت هستید که چنین پرسشی را مطرح می‌کنید!»

اگر به این سطح استدلال، جایزه نوبل شیمی را به‌دلیلی که می‌دانید، ندهند، واقعا حق ما را خورده‌اند. این حرف مثل این است که ما به یکی بگوییم غداً سوخته بود؛ بگوید: «واقعا متأسفم به نظرم شما از باد خنک کولر ناراحت هستی». یا سوار تاکسی شوی بگویی چرا صندلی‌هأ کثیف است یا لطفاً صدای «پارسل با هم دسته‌جمعی» را کم کن، راننده بگوید «واقعا متأسفم. به نظرم شما از اینکه داری به مقصد می‌رسی ناراحت هستی». یا به وزیر کار بگوییم چرا این‌همه بیکار و اخراجی داریم، بگوید: «واقعا متأسفم. به نظرم شما از اینکه کسی کاری به کارتان ندارد ناراحت هستید». یا به وزیر ارشاد بگوییم این چه وضع ممیزی و مطبوعات و اپناست، بگوید: «واقعا متأسفم. به نظرم شما از اینکه سواد خواندن و نوشتن دارید، ناراحت هستید». یا به وزرای اقتصادی بگوییم این چه وفور واردات و سکون صادرات و جمود کشاورزی و داغونی ارزش ریال و این‌طور چیزمیزهاست، بگویند: «واقعا متأسفیم. به نظرم شما از اینکه ما معادله پایایی و تهاوتی دیگری نمی‌کنیم و پول چاپ کردیم، ناراحت هستید». یا به همین مسئولان روزنامه بگوییم چرا ما هرچی می‌نویسیم خط می‌خورد، بگویند: «واقعا متأسفیم. به نظرم شما از اینکه عکس‌ت را بالای ستونت سرورته چاپ می‌کنی، ناراحت هستی».

حالا این حرف‌ها هیچی. از آن‌طرف رئیس کمیته مستقل مبارزه با موادمخدر مجمع تشخیص دیروز گفته: «طی بازدیدی از یک کمپ، معتادی می‌گفت که ۱۰ دقیقه‌ای با پیک برایم مواد می‌آورند». آدم فکری می‌شود یک زنگ بزند، ۱۰ دقیقه‌ای سرمان را گرم کنیم و خلاص.

پیشخوان

● آقای عطاران! چرا فیلم‌های شما خوب می‌فروشد و در گیشه مخاطبان خاص خودش را پیدا کرده است؟ شصت‌وپنجمین شماره مجله ۲۴ با یک



گفت‌وگوی صریح با رضا عطاران منتشر شده و در این گفت‌وگو از رضا عطاران درباره همین موضوع سوال پرسیده شده و او نیز مانند همیشه به این سوال‌ها پاسخ داده است تا مروری به کارنامه او باشد به بهانه اکران فیلم نهنگ غیر. در بخش فیلم‌ساز ماه سینمای ایران این شماره از مجله به‌بهانه اکران فیلم «کپی برابر اصل» پرونده‌ای درباره عباس گیارستمی و تجربه‌های اخیرش منتشر شده و سوسن شریعتی ویژگی‌ها و خصوصیات فیلم‌ها و فعالیت‌های عباس گیارستمی در عصر دیجیتال را بررسی کرده‌اند.

مرور چهره‌ها و بازیگران ماه، نقدهایی درباره فیلم‌های در دیای تو ساعت چند است؟ و نهنگ غیر و گفت‌وگو با صفی‌زیدانین، از دیگر مطالب بخش سینمای ایران این شماره است. این فیلم‌ها که در اکران بهاری تهران و دیگر شهرستان‌ها با استقبال خوبی از سوی مخاطبان مواجه شده‌اند در گفت‌وگوهای اختصاصی ماهنامه ۲۴ با سازندگان‌شان، بررسی شده‌اند.

گزارش‌های اختصاصی مجید اسلامی و محمد وحدانی، بازتاب جشنواره کن در نشریات فرانسوی، گفت‌وگو با تی‌یری فرمو، مدیر اجرایی جشنواره و یادداشت‌هایی به قلم میشل سیمان و آندره بازن، عناوین مهم‌ترین مطالب درباره آخرین جشنواره کن است. پرونده بازیگر ماه بخش «سینمای دنیای» این شماره هم به مرور و بررسی کارنامه جولین مور اختصاص دارد.

شترت روزنامه

www.sharghdaily.ir

چهارشنبه ۲ تیر ۱۳۹۴ • ۷ رمضان ۱۴۳۶ • ۲۴ ژوئن ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۳۳۲ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۷ • اذان مغرب ۲۰:۴۵ • اذان صبح فردا ۴:۰۳ • طلوع آفتاب ۵:۵۰

روزنفرها

کارتون خواب

علی رومانی
aliromani84@gmail.com



مدیریت مصرف آب



آکادمی

تهران، تابستان و تخلیه خون



بابک زمانی

یکی از این مکانیسم‌ها در فردی به‌طور ژنتیک ضعیف‌تر از بقیه مردم باشد، ممکن است در شرایط خاص این سیستم تخلیه دچار انسداد یا کندی شود و به‌اصطلاح ترومبوز پدید آید. مهم‌ترین این شرایط زمانی است که خون به‌دلیل کم‌آبی غلیظ‌تر از سابق شده باشد و داروهایی هم که انعقاد خون را افزایش می‌دهند مصرف شده باشند. ترکیب تابستان، فعالیت فیزیکی و مصرف قرص‌های ضدحاملگی (که انعقاد خون را تشدید می‌کنند)، ترکیبی است که هرساله در تابستان خانم‌های زیادی را مبتلا به ترومبوز سینوسی می‌کند. البته در سال‌های اخیر با توجه به درک فزاینده از این بیماری که منجر به تشخیص موارد پیش‌ترومبوتری شده، معلوم شده ابتلا به این بیماری در تابستان‌های داغ تهران محدود به شرایط برشمرده نیست و ترومبوز سینوسی حتی در مردان به‌خصوص در کسانی که کارهای فیزیکی داشته‌اند هم دیده شده است. البته درحال‌حاضر نمی‌توان تخمین درستی از شیوع این بیماری داشت.

کیفیت علائم این بیماری که آن را به‌صورت یک مقلد بزرگ درمی‌آورد، ممکن است باعث تشخیص‌های دیگری شود. برخی از بیماران ممکن است خیلی سریع بهبودی یابند و بیماری منجر به بروز تمام علائم نشود و البته برخی از بیماران نیز ممکن است به‌سرعت فوت کنند؛ بنابراین تعداد بیماران بستری تنها مشتی نمونه خروار است. اما درهرحال اطلاع‌رسانی مناسب و انجام اقدامات پیشگیرانه در کاهش ابتلا و مرگ‌ومیر بیماری از اهمیتی حیاتی برخوردار است. رسانه‌ها در تابستان‌ها می‌توانند این کار را به‌جای اطلاع‌رسانی کنجکاوانه در مورد بیماری‌هایی مثل ام‌اس که هیچ راه پیشگیری‌ای ندارند به انجام برسانند. اطلاع‌رسانی به‌خانم‌ها و هشدار در مورد عدم مصرف قرص‌های ضدحاملگی در دوران زوجه‌داری به‌خصوص برای تأخیر قاعدگی، تشویق استفاده مداوم از آب و مایعات در روزهای تابستان، هشدار ویژه در مورد کم‌آبی بیمارانی که بیماری آنها را مستعد ترومبوز سینوسی می‌کند و البته اطلاع‌رسانی عمومی در مورد فهرست بلندبالای این بیماری‌ها، تشویق یا اجبار استفاده از مرخصی‌های استحقاقی، استعلاجی و حتی تشویقی برای کارکنانی که در تابستان کار فیزیکی یا استعداد خاصی به ترومبوزیس دارند و... اقداماتی هستند که قطعا می‌توانند به میزان قابل‌توجهی از شیوع ترومبوز سینوسی بکاهند.

«رئیس انجمن سکنه مغزی ایران

سلام به فردا

در آستانه روز جهانی مبارزه با موادمخدر

چراقصه افیون پایان نمی‌یابد؟



سعید مصفاتیان*

تاریخچه مصرف موادمخدر به بیش از چهار هزار سال پیش برمی‌گردد و همچنین مصرف مواد روانگردان صنعتی صد سال قدمت دارد. اما سؤال اساسی این است که چرا طبق گزارش سازمان‌های بین‌المللی، تعداد مصرف‌کنندگان موادمخدر و روانگردان در حال رشد است؟ وقتی صحبت از مواد – چه مخدر و چه روانگردان – می‌کنیم، باید در وهله اول به دو موضوع مهم؛ یعنی تولید و مصرف آن توجه شود. تا حدود ۵۰ سال پیش کلیت برنامه‌های مبارزه با مواد، در حوزه «تولید»؛ یعنی «مقابله با عرضه» بوده و حتی ۲۵ سال اخیر در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز توجه و تمرکز اصلی در حوزه مبارزه با موادمخدر، در بحث کاهش مصرف مواد یا کاهش تقاضا صورت گرفته است. تا زمانی که تولید موادمخدر در کشوری مانند

همین حوالی

التیام زخم جنگ‌باستنی

بی‌بی‌سی: با گذشت یک‌سال از روزهای خونین ژوئن ۲۰۱۴ که غزه مورد حملات موشکی پیاپی اسرائیل قرار گرفت، حالا زندگی در این شهر فلسطینی رنگ‌وبوی آرامش به خود گرفته است. غزه این روزها شاهد بازگشایی اولین و معروف‌ترین بستنی‌فروشی‌اش است که روزانه شادی را برای ده‌ها کودک فلسطینی به ارمغان می‌آورد؛ البته آن کودکانی که از بمباران‌های جنگ ۵۰ روزه جان سالم به‌در برده باشند. کاروبار «اشرف ابوشعبان»، مالک بستنی‌فروشی «کاظم» دوباره رونق گرفته است. بستنی‌فروشی کاظم نزدیک به نیم‌قرن سابقه دارد و برای فلسطینی‌ها همان‌قدر معروف است که برای اسرائیلی‌ها. سال گذشته و در جریان حمله‌های موشکی گسترده اسرائیل بود که سخنگوی ارتش این کشور اعلام کرده بود: «هر زمان که حمله زمینی به غزه را آغاز کنیم، نیم‌ساخته می‌توانیم بستنی‌مان را در بستنی‌فروشی کاظم بخوریم!» این‌روزها اما نشانی از تمایل اسرائیلی‌ها به بستنی‌خوردن در غزه وجود ندارد، به‌ویژه اینکه کمیته مستقل حقیقت‌یاب سازمان ملل روز دوشنبه نتایج تحقیقات خود را در گزارشی درباره جنایت‌های جنگی اسرائیل در جنگ اخیر غزه منتشر و تأکید کرد اسرائیل مرتکب اقداماتی شده که می‌توان آن را «جنایت جنگی» دانست. نزدیک به دوهزار کشته‌که ۸۰ درصد آنها غیرنظامی هستند، ویرانی ۹ هزار واحد مسکونی در این شهر و... بخشی از این جنایات جنگی است. اشرف ابوشعبان به‌تازگی شعبه‌ای از بستنی‌فروشی‌اش را که بستنی‌های ایتالیایی در آن سرو می‌کند، در ساحل شهر برپا کرده است. او به بی‌بی‌سی گفته است: «بچه‌های غزه به جنگ عادت کرده‌اند و شاید بستنی‌خوردن در ساحل بهترین راه برای بهترشدن احساساتشان باشد». بی‌بی‌سی همچنین می‌نویسد: «ولی غم و اندوه زیاد دور نیست. درست روبه‌روی بستنی‌فروشی کاظم، خانه‌های زیادی هست که در جنگ ویران شده‌اند». با وجود این اشرف ابوشعبان دستگاه‌های جدید بستنی‌سازی را به مغازه آورد که برای ورودشان به غزه مجبور بود اسرائیلی‌ها را قانع کند که اینها ابزارآلات جنگی نیستند، اما حالا خیلی‌ها مشتری بستنی‌فروشی او هستند.

افغانستان با حجم سالانه حدود شش‌هزار تن یا تولید سواد روان‌گردان صنعتی در کل دنیا به‌صورت سالانه بالای دوهزار تن باشد و دراین‌میان حدود ۲۰۰ میلیون نفر مصرف‌کننده موادمخدر و روانگردان در دنیا وجود داشته باشد و همچنین چرخش قاچاق مواد به بیش از هزارو ۲۰۰ میلیارد دلار و سود آن، سالانه حدود ۴۰۰ میلیارد دلار باشد، نمی‌توان امیدوار بود که قصه افیون به پایان برسد. از سوی دیگر تا زمانی که وابستگی بسیار بالای گروه‌های تروریستی به تجارت مواد در نقاطی که موادمخدر و روانگردان موادمخدر و روانگردان در حال رشد است؟ وقتی صحبت از مواد – چه مخدر و چه روانگردان – می‌کنیم، باید در وهله اول به دو موضوع مهم؛ یعنی تولید و مصرف آن توجه شود. تا حدود ۵۰ سال پیش کلیت برنامه‌های مبارزه با مواد، در حوزه «تولید»؛ یعنی «مقابله با عرضه» بوده و حتی ۲۵ سال اخیر در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز توجه و تمرکز اصلی در حوزه مبارزه با موادمخدر، در بحث کاهش مصرف مواد یا کاهش تقاضا موفیق نخواهد بود. عموماً تا زمانی که نیاز به مصرف مواد در جامعه‌ای به دلایل جسمی، روانی، اجتماعی، خانوادگی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در بین جوانان، زنان و سایر گروه‌های هدف وجود داشته باشد و مسئولان اجرایی

گزارش فردا

روایت یک زن

پسردوست و مردسالار که در جوانی او را راهی خانه مردی کرد که تابستان‌های گرم، روانش را به‌هم می‌ریخت و راهی جنگلش می‌کرد. او می‌ماند و کودگانی در دامن و فقری که او را راهی بیجارهای مردم می‌کرد. کار برای مردم، کم‌رش را خم کرد و صورتش را به چروک نشاند. ۱۰اثانیه فکر کنید کارتان به‌گونه‌ای باشد که مجبور باشید بیش از هفت ساعت در روز، به حالت خمیده بایستید؛ کاری که زنان بسیاری مجبورند، انجام دهند در زمین مردابی‌شکلی که قدم‌برداشتن در آن خود سخت‌ترین کار است. صبح آتش سرد است و از حوالی نیم‌روز بخار کازداری از زمین بلند می‌شود و روی صورت می‌نشیند. زنان شالیکار ظهر که از نشا یا وچین دست برمی‌دارند و سر بلند می‌کنند، صورت‌هایشان پف‌آلود شده و به‌دنپالاش شب‌ها انواع دردهاست

که سراغشان می‌آید. درد زانو، پا و کمر و مشکلات، گوارشی میراث به‌جامانده از همین کارهاست، زانی که مُسکن‌ها را نه به اسم که به رنگ و شکل می‌شناسند. نداشتن دسترسی به سرویس بهداشتی اغلب آنها را به عفونت مثانه و سنگ‌کلیه دچار می‌کند. دست‌هایشان از ماندن در آب و گل زرد شده مثل ته تشتی‌ا که تنها ابزار کارشان است، همه اینها برای کار در زمین‌هایی که برنج کشوری را فراهم می‌کند که سرفصل برداشت از پاکستان، هند و سنگاپور برنج وارد می‌کند و مزد دست آنها مرضی است و غم، نداشتن بیمه و بیماری. حالا حلیمه آواچی که یکی از آنها بود، رفته. با خوش‌کردن تومور در دهان و چشمش از دست‌دادن یک کلیه که چند صباحی او را زمین‌گیر کرد. زنی با همان چادرش‌ب‌های رنگی و با همان لبخندهای تلخ و صدای آرام که پر بود از سنگینی‌ای که در دل داشت. حالا شما یک آدم گمنام را می‌شناسید.



اجازه دهید برایتان شرح این غم را بنویسم. این‌روزها راهی شمال که شده‌اید، حتماً زنانی چادر شب‌به‌کمر در بیجارها (زمین‌های برنج‌کاری) دیده‌اید. ازشان چند شات عکس گرفته‌اید یا شاید هم از درجه تلویزیون به تماشایشان نشسته‌اید. حتماً گفته‌اید چه خوشحالتد که چنین رنگین لباس می‌پوشند، حتماً زمزمه کرده‌اید که چه خوب که در چنین جای باصفایی زندگی می‌کنند و... کاش گول آن همه رنگ را نمی‌خوردید. البته برای یک قاب‌عکس همه چیز می‌یاست، سبزشیر، آبی‌آبی و بیکرانگی. اینها اما برای چند شات عکس و یک ویدئو کوتاه، شاید خوب باشد، اما اگر پای صحبتشان بنشیني و از دردهایشان بشنوی، دیگر از قصاب تصویرت طراوت بیرون نمی‌زند. حلیمه آواچی، یکی از همین‌ها بود؛ زنی که کودکی، جوانی و پیری‌اش همه به یک رنگ بود. زنی سبزه‌رو با نگاهی مهربان و معرفتی درونی. کودکی در خانواده‌ای

آن‌سوی تاریخ

خداحافظی با باجه‌های زرد و نقره‌ای تلفن

کیوسک‌های تلفن هم چیزی بهتر از این نباشد، چون همیشه پای محاسبات دیگری در میان است که ما از آن بی‌اطلاعیم». او می‌گوید که در کشور هنرپروزی مثل ایران، رعایت مسائل هنری در طراحی‌های شهری اجتناب‌ناپذیر است، اما در نهایت چیزی بهتر از ورودی‌های تیره‌وتار مترو تهران عایدمان نمی‌شود: «مشکل ما نداشتن ذوق و سلیقه ایرانی نیست؛ بروید پارچه‌های ایرانی را ببینید تا متوجه شوید ما چقدر سرشار از ایده‌های خلاقانه و زیبا در طراحی هستیم، مشکل این است که این هنر مردمی در طراحی‌های شهری نمود پیدا نمی‌کند که اگر پیدا می‌کرد، وضع طراحی چراغ‌های خیابان این‌طور نبود، چه رسد به باجه‌های تلفن». تهران حدوداً ۳۲ هزار باجه تلفن دارد که حذف آنها می‌تواند بار نوسال‌تک برای شهروندانی داشته باشد که خاطره صنف‌های شبانه برای یک تماس کوتاه را در ذهن دارند یا خاطره کارت‌هایی که با یک دست‌کاری ساده، شارژشان کم نمی‌شد و می‌توانستی با آن ساعت‌ها صحبت کنی. اما حذف این باجه‌ها اگر با جایگزین مناسبی همراه نباشد، جای خالی‌شان را در شهر پررنگ‌تر می‌کند، حتی وقتی که گوشی‌به‌دست از کنار پایه‌های بریده و زرد‌نگشان می‌گذریم.

ضلع جنوب‌شرقی میدان سرچشمه قرار داشت. بعدها از آن هم خراب کردند و دیگری از آن آتارش نیست». مردم اما خاطره کیوسک‌های تلفن را زیاد نمی‌برند؛ کیوسک‌های زردی که ابتدا با دوریالی کار می‌کردند، بعدها با پنج‌تومانی و کم‌کم باجه‌های تلفن کارتی، جای این کیوسک‌ها را گرفت و حتی در شکل ظاهری‌شان هم تغییری ایجاد کرد: «بعد از آن کیوسک‌های زردرنگ شیشه‌ای و کیوسک‌های تلفن سایه‌بانی آمد که شیک بود، اما کمتر مشتری چون مردم کم‌کم به سمت استفاده از موبایل می‌رفتند».

جای خالی هنر در جایگزینی

با انتشار خبر حذف باجه‌های تلفن، چند احتمال هم برای جایگزین آنها مطرح شده: باجه‌های وای‌فای شهری، باجه‌های شارژ رایگان موبایل و... این موضوع اما تکرانی‌هایی را هم در پی دارد. کامران عدل به چند تغییر مشابه اشاره می‌کند که نتیجه منفی داشته‌اند: «مثلاً کیوسک‌های روزنامه‌فروشی در تهران قدیم، یکی از زیباترین کیوسک‌های جهان بود، حالا نمونه‌اش را در پاریس می‌توانید ببینید. این کیوسک‌ها حذف شدند و به‌جایش کیوسک‌های امروزی آمدند که اندکی جذابیت بصری ندارند. احتمالاً جایگزین

سعید برآبادی: باجه‌های تلفن دارند از شهرهایمان می‌روند. این خبری است که روز گذشته، مخابرات تهران اعلام کرد. مسئولان این نهاد یک حساب سر انگشتی کرده و دیده‌اند، همراه حدود ۳۳ هزار تومان باید خرج هر تلفن عمومی کنند درحالی‌که درآمد هر باجه، تنها ۳۰ هزار تومان است. دلیل دیگر جمع‌آوری این باجه‌های زرد نوسال‌تک، این است که دسترسی مردم به تلفن‌های همراه، آن‌قدر زیاد شده که عملاً تلفن‌های همگانی دیگر کاربردی ندارند. این اولین موضوعی است که «کامران عدل» هم در گفت‌وگو با «شرق» بر آن صحه می‌گذارد: «سر خیابان ما هم از این باجه‌های تلفن وجود دارد و کم پیش می‌آید ببینم کسی از آنها استفاده می‌کند. واقعیت این است که این‌روزها همه گوشی تلفن دارند؛ حتی با ۳۴ هزار تومان می‌توانید یک گوشی بخرند که دو سیم‌کارت می‌خورد».

کیوسک‌های تلفن: از خاطره تا امروز

کامران عدل، از عکاسان کشور، سال‌ها پیش عکسی از یک کیوسک تلفن دوره پهلوی اول گرفته که خاطره‌اش هنوز با اوست: «یک کیوسک فلزی استوانه‌ای بود که در انتهایش سوراخی برای تبادل هوا قرار داده بودند و در

www.sharghdaily.ir

